فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سـال دوازدهم، شماره چهل‌وششم، تابستان ۱۴۰۱
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۳-۴۶

خشونت کلامی در سیره حجاج بن یوسف ثقفی (مطالعه موردی: خطبه‌های عراق)

حسین علی بیگی[۱]
روح اله بهرامی[۲]
سجاد دادفر[۳]
شقایق صالح[۴]

چکیده

با استقرار حکومت بنی‌امیه، بهره‌گیری از فن خطابه و تهدید با رویکرد خشونت‌آمیز بـه یکـی از مهمتـرین مؤلفـه‌هـای تـأمین امنیـت حاکمیـت امـوی بـدل شـد. شناسـایی سازوکارهایی که در آن دوران برای تأثیرگذاری بر مخاطبان بدان تکیـه مـی‌شـد حـائز اهمیت است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این پرسـش است که چرا حجاج بن یوسف در مواجهه با مردم عراق از خطبه‌های خشونت‌آمیز بهـره می‌گرفت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حجاج در خطبه‌هایش از واژگان بـا اثـر بخشی روانی منفی مانند شرور، کنیززاده، ریاکار، فتنه‌جو و فریب‌کار استفاده و همچنین با تهمت زدن، تهدید به مرگ، تمسخر، خوار و خفیف خواندن مـردم و تشـبیه آنـان بـه حیوانات، مخاطبانش را از نظر شخصیتی تخریب و احساس حقارت، کـم ارزش بـودن، ناامیدی و ترس را به آنان القاء می‌کرد تا از ایـن طریـق سـلطه خـود را مسـتحکم و از امکان شورش و طغیان مخالفان جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: امویان، بصره، جنگ روانی، حجاج بن یوسف، خطبه، کوفه.

۱. مدرس مدعو گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). hosainalibeigi@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. R.bahrami@razi.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. sdadfar@razi.ac.ir
٤. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. shaghayegh.saleh93@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۶/۱۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

Verbal violence in the biography of Ḥajjāj ibn Yūsuf Thaqafī (case study: Iraq sermons)

Hossein AliBeigi[1]
Ruhollah Bahrami[2]
Sajjad Dadfar[3]
shaghayegh Saleh[4]

Abstract

With the establishment of the Umayyad rule, the use of rhetoric and threats with a violent approach became one of the most important components of ensuring the security of the Umayyad rule. It is important to identify the mechanisms that were relied on to influence the audience at that time. This article seeks to answer the question of why Ḥajjāj ibn Yūsuf used violent sermons (khuṭbah) when facing the Iraqi people with the descriptive-analytical method. Findings of the research indicate that Ḥajjāj used words with a negative psychological effect in her sermons (khuṭbah) such as villain, maidservant (handmaiden), hypocrite, sedition seeker, and deceiver. Also, by slandering, threatening to kill, mocking, demeaning, and calling people and likening them to animals, he destroyed his audience in terms of character and instilled a sense of inferiority in them, being undervalued, hopelessness, and fear in order to dominate them until that strengthen himself and prevent the possibility of rebellion and uprising of the opponents.

Keywords: Umayyads, Baṣrah, Psychological war, Ḥajjāj ibn Yūsuf, Sermon (khuṭbah), Kūfah.

1. Adjunct Lecturer, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran (corresponding author). hosainalibeigi@gmail.com
2. Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. R.bahrami@razi.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. sdadfar@razi.ac.ir
4. Master of Islam history, Razi University, Kermanshah, Iran. shaghayegh.saleh93@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

درآمد

امویان از همان ابتدای تأسیس در سال ٤١ در اندیشه کسب مشروعیت سیاسی در بخش‌های مختلف خلافت اسلامی بودند. زیرا آنان در بیشتر سرزمین‌های اسلامی نظیر حجاز و عراق، بهره‌ای از مشروعیت و مقبولیت نسبی در بین مردم نداشتند. بر این اساس، بهره‌مندی از سیاست تطمیع، تهدید، زور و ارعاب یکی از مهمترین شیوه‌های رایج در نزد خلفا و حاکمان اموی جهت تثبیت قدرت خود و برخورد با مخالفان بود. در این میان عراق به واسطه ترکیب جمعیتی ناهمگن، تنوع فکری و مذهبی از پذیرش حاکمیت سیاسی امویان روی برتافته و به کانون قیام‌ها و اعتراضات مردمی ضد اموی بدل شده بود. این شرایط سبب شد تا خلفای اموی در انتخاب والی و مأمورین سرکوب جریان‌های مخالف خود دقت نظر داشته و افرادی که دارای اقتدار، قابلیت سیاسی و نظامی بیشتری بودند را انتخاب کنند تا با رفتارهای خشونت‌آمیز به گسترش امنیت در قلمرو آنان بپردازند. از این‌رو انتصاب افرادی نظیر زیاد بن ابی، مغیره بن شعبه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی به عنوان والیان این منطقه، ناشی از اعمال چنین راهبردی بود.

حجاج بن یوسف ثقفی (حک. ٧٥- ٩٥) سرآمد امرا و والیان بنی‌امیه در اعمال انواع رفتارهای خشونت‌آمیز بود که بخشی از آن خشونت‌ها در بستر زبانی و کلامی و به شکل ادبیات سیاسی و نظامی حجاج تجلی پیدا کرد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که چرا حجاج بن یوسف در مواجهه با مردم عراق از خطبه‌های خشونت آمیز بهره می‌گرفت؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش، ابتدا متن خطبه‌های حجاج بررسی و سپس به تحلیل محتوای آنان پرداخته می‌شود. اما به جهت اینکه مراد از خشونت در این مقاله روشن شود ابتدا به تعریف و کاربرد آن پرداخته می‌شود.

خشونت از نظر لغوی به معنای خشکی، تندی و سختی است. به این صورت که تندی کردن، درشتی کردن را شامل می‌شود و در اصطلاح کلامی و زبانی و نحوی، مخاشنه گفته می‌شود (ابن منظور، ٢٦٠/٢). تدگر (٢٤-٢٥)، خشونت را کاربرد شدید و ویرانگر،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

تهدیدآمیز و خشن زور می‌داند که موجب نابودی انسان‌ها می‌شود. هرچند خشونت در کوتاه مدت اثرگذار است ولی به عنوان روش حفظ قدرت در دراز مدت کم اثر است (نویمان، ٤٠٦). از منظر جامعه‌شناسی نیز خشونت یک پدیده اجتماعی است که دارای ابعاد مختلف ذهنی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که تحلیل پیچیدگی‌های معرفتی و اجتماعی آن کاری ساده به نظر نمی‌آید (افتخاری، ۷). اما با این حال آرنت (۱۲۸) هرگونه کاستی در اقتدار را به معنای دعوت به خشونت می‌داند. کمترین دلیلش هم اینکه کسانی که زمام قدرت را به دست می‌گیرند، خواه فرمانروایان و خواه فرمانبرداران هنگامی که احساس کنند سر رشته کار از دستشان بیرون رفته، همواره دچار این وسوسه می‌شوند که خشونت را جایگزین قدرت کنند و خلاصی از این وسوسه همیشه برایشان دشوار بوده‌است. ایشان با تأکید بر به‌هم پیوستگی پدیده‌های سیاسی هم چون اقتدار، قدرت و قهر اشاره می‌کند که هیچ چیز عادی‌تر از آمیختگی قدرت و خشونت نیست. خشونت لایه‌های مختلفی دارد و خشونت کلامی یکی از لایه‌های آن است که شامل توهین، تحقیر، تهمت و تمسخر می‌شود، بنابراین خشونت کلامی یکی از لایه‌های زیرین خشونت است (Megargee and Hokanson, 15). در این پژوهش مراد از خشونت، نوعی خشونت آگاهانه در کلام است که شکلی سنتی از اعمال خشونت در جوامع پیشامدرن بود که در اشکال خطبه سیاسی و نظامی مطرح می‌شد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره دولت امویان و زندگی حجاج بن یوسف ثقفی در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه به رشته تحریر درآمده اما این آثار تنها به اقدامات سیاسی و نظامی حجاج بن یوسف در تثبیت قدرت امویان بسنده کرده و اساساً مقوله و مفهوم خشونت کلامی را در خطبه‌های وی با رویکرد تاریخی مورد توجه قرار نداده‌اند. پژوهش‌هایی نیز که خطبه‌های حجاج بن یوسف محور اصلی بحث آنها است، از نظر مسئله و رویکرد با نوشتار حاضر متفاوت هستند. برای نمونه، ماهر السوسی (۲۰۱۷م) در پایان نامه ارشدش در حوزه ادبیات عرب با عنوان «خُطَبُ الحجاج بن یُوسُف الثقفی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

دراسه أُسلُوبیه» که در ٤ فصل تنظیم شده، به دنبال بررسی سبک زبـانی حجـاج و تحلیـل میان سـبک و زمینـه، هـدف، گوینـده و گیرنـده و بررسـی روشـهای متقاعـد سـازی در خطبه‌های حجاج است. ماهر السوسی بیشتر به تشریح نوع لغات از منظـر ادبـی و ارتبـاط واژگانی و ساختار زبانی و بلاغی پرداخته است. عابدینی و علی کرمـی (١٣٩٦) در مقالـه «آلیات الاقناع فی خطب الحجاج بن یوسف دراسه نقدیه تحلیلیه» به موضوع اقنـاع‌سـازی در گفتار حجاج پرداخته و تنها عناصر بلاغت در سخنان وی را مورد بررسی قـرار داده و خشونت در کلام حجاج مسئله آنان نبوده‌است. عامر (٢٠١٨م) در نوشته‌ای تحـت عنـوان «دراسه حجاجیه تداولیه فی خطبه الحجاج بن‌یوسف فی اهل الکوفه» تنها به شـرح خطبـه ورود حجاج به کوفه بدون تحلیـل آن پرداختـه اسـت. ارشـد حسـن (٢٠١٦م) در مقالـه «الحجاج بن یوسف الثقفی و خطبه الواعظیه قراه ضوء نظریه الاتصال الادبی» کـه در سـال ٢٠٢٠م در بنگلادش در قالب کتابچه‌ای به چاپ رسید، برآن است تا خطبه‌های حجـاج را در پرتو نظریه انتقادی ادبی مورد بررسی قرار دهد. وی تنها درصدد فهم ارتباط ادبی میـان کلمات است، از این‌رو به پدیده آورنده متن، بینش تکوینی، گـذر از مـتن و ویژگـی‌هـای کیفی، وسایل ارتباطی، راهبرد خواندن پرداخته و هیچ گونه رویکرد تاریخی نـدارد. امـانی (٢٠١٥م) در مقاله «خطبه دیرالجماجم للحجاج بـن‌یوسـف الثقفـی بـین البـدا و اسـتفهام: دراسه بلاغیه نقدیه» و بن حمزه (٢٠١٧م) در مقالـه «سـمات الاسـلوب الخطـابی: خطبـه الحجاج بعد از دیرالجماجم انموذجا»، تنها از نظر ادبی و آن هـم تنهـا برخـی خطبـه‌هـای حجاج در کوفه را مورد بررسی قرار داده‌اند. از ایـن‌رو هـیچ یـک از ایـن آثـار بـه مقولـه خشونت کلامی و چرایی به کارگرفتن آن در خطبه‌های حجاج توجهی نکرده‌اند.

اهمیت و جایگاه خطبه در جامعه اموی

خطابه یا سخنرانی، به سبب غلبه فرهنگ شفاهی و اهمیت سخنوری، همواره در بین رهبران سیاسی عرب از عصر جاهلی تا دوره خلافت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بـود. چرا که خطابه اصلی‌ترین شیوه برقراری ارتباطات فراگیر جمعـی بـه‌شـمار مـی‌رفـت و تسلط در آن یکی از ویژگی‌های رهبر قبیله به شمار می‌رفت. از جملـه وظـایف اصـلی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

خطیب، فراخوان و ترغیب به جنگ در صورت لزوم و دعوت به اصلاح و همدلی در زمان صلح بود. بدین‌ترتیب خطیب مدافع و نماد هویت قبیله تلقی می‌شد (جاحظ، ۱۹۶/۱). از قرون اولیه اسلام گونه‌هایی از خطبه مانند خطبه‌های سیاسی و خطبه‌های مفاخرآمیز که عمدتاً به دنبال سنت خطبه‌خوانی عصرجاهلی بودند، رواج پیدا کرد. به طوری که زمینه‌های مناسب ایراد آن خطبه در عراق که کانون مفاخرت‌های قبیلگی، منازعات و درگیری‌های مذهبی و سیاسی میان گروه‌های رقیبی همچون امویان، خوارج، زبیریان و شیعیان بود، فراهم شد. منابع بسیاری دوره اموی را عصر طلایی خطابه و سخرانی می‌دانند چرا که اشخاص مهم سیاسی همچون خلفا، والیان و بزرگان دیگر سخنرانی‌های مشهوری را انجام داده‌اند. از مهم‌ترین سخنرانی‌های مشهوری که در کتب ادبی و تاریخی، حفظ شده، می‌توان به خطبه حضرت زینب علیها السلام پس از واقعه کربلا، خطبه مختار ثقفی، خطبه زیاد بن ابیه در بصره که به «بتراء» مشهور است، خطبه ابتدای ورود حجاج بن یوسف به عراق، خطبه قطری بن فجاه از خوارج و خطبه طارق بن زیاد پس از فتح اندلس اشاره کرد (جاحظ، ۵/۲؛ ابن‌خلکان، ۳۲۱/۵؛ مجلسی، ۱۳۳/٤٥). خطبه‌های نماز جمعه و اعیاد نیز از نظر اهمیت، بالاتر از همه خطبه‌های ایراد شده بودند. خطبه‌های نماز جمعه از آغاز دوره خلافت تا پایان آن از دو جهتِ خطبه خواندن به نام شخص خلیفه و امیر برگزیده او در مناطق اسلامی و همچنین دعا کردن در حق خلفا بر منابر، ارتباط وثیقی با دستگاه خلافت داشت.

دلالت‌های معنایی و اهمیت نمادین این دو رفتار چنان بوده که آنها را در زمره اعمالی همچون ضرب سکه و جلوس و از نشانه‌های اصلی خلافت به‌شمار آورده‌اند (قلشقندی، ۲۳۰/۲). افزون‌بر این در جامعه عراق با توجه به وجود قبایل، درگیری میان آنها و منازعات سیاسی، زمینه مناسبی برای بیان خطبه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی فراهم شده بود و والیان و خلفا با ایراد خطبه‌های سیاسی، مردم را به انجام اموری دعوت و از انجام کارهایی برحذر می‌داشتند، چرا که خطبه در زمان اموی با دوره‌های قبلی متفاوت شده بود و الفاظ تهدیدآمیزی به آن اضافه شده بود (ابوزهره، ۸۱/۲-۸۳). نکته قابل تأمل در مورد خطبه‌های حجاج بن یوسف این است که از نظر به کارگیری کلمات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

خشونت‌آمیز، تهدید کننده و تحقیرآمیز با هیچ یک از امرا و کـارگزاران خلافـت امـوی قابل مقایسه نیست.

خطبه‌های حجاج بن یوسف در عراق

حجاج هنگامی‌که به امارت عراق منصوب شـد، سـه گـروه شـیعیان، خـوارج و اشـراف قبایل، مخالف حکومت اموی بودند. وی پس از رویارویی با مشکلات و شـورش‌هـایی کـه در اوایل ولایتداریش بروز یافت، توانست با موفقیـت آنهـا را سـرکوب و عوامـل دخیـل را مجازات و سپس با تصفیه مخالفین، امنیت را برقرار کند. معمولاً هر فرمانـده‌ای پـس از فـتح یک سرزمین ابتدا سیستم برید را در آنجا پایه‌گذاری مـی‌کـرد تـا بـه آسـانی و سـرعت بـالا نامه‌های خلیفه و والی را به سوی آن منطقه جابه‌جا کنند. نامه‌ها را مـی‌تـوان سـخنرانی‌هـایی دانست که در غیبت شخص سخنران، و از طرف او با صدای بلند و در حضور مردم قرائـت می‌شد. معمولاً در این گونه موارد مردم ارزش بسیاری برای نامه‌های فرستاده شده از جانـب والی و خلیفه قائل می‌شدند. در یکی از این مـوارد آنجـا کـه حجـاج بـه سـربازش دسـتور می‌دهد تا نامه عبدالملک را با صدای بلند در حضور مردم بخواند و آنجا کـه عبـدالملک بـه مردم عراق سلام می‌دهد و مردم واکنشی نشان نمی‌دهند، حجـاج عصـبانی شـده و مـردم را به واسطه عدم پاسخ‌گویی به سلام خلیفه، مورد نکوهش قرار می‌دهد (ابـن‌جـوزی، ۱۵۳/٦). بنابراین با توجه به قدرت سخنوری و زبان آوری حجاج، تشریح کامـل خطبـه‌هـای وی در عهد ولایتداریش در عراق از اهمیت فراوانی برخوردار است.

زبـان و کـلام تنهـا ابـزار انتقـال معنـا نیسـت، بلکـه کارکردهـای دیگـری همچـون تأثیرگذاری بر دیگران را با خود به همراه دارد. بنابراین هنگامی که سخن مـی‌گـوییم از یک سو در تلاش هستیم دیگران را در آراء و نظراتمان سـهیم کنـیم و از سـویی دیگـر آنان را به پیروی از ایده‌های خود وادار کنیم (عزاوی، ٤٨).

تحلیل محتوای خطبه‌های حجاج در کوفه

خطبه‌های حجاج در میان کوفیان با یک مقدمه همراه است که چشم‌اندازی از جامعـه و مردم کوفه را به تصویر می‌کشد. مبرد، طولانی‌ترین مقدمه را ارائه می‌دهـد. بـه نوشـته او،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

زندگی متکبرانه و سرشار از ثروت مردم کوفه که با سرخوشی همراه بود، با ورود حجـاج به صورت ناشناس با ۱۲ نفر از همراهانش در رمضان سال ۷۵ به مسجد کوفه تغییر یافـت (مبرد، ۲۹۸/۱؛ ابن اثیر،۱۳۰/۱۲؛ حتی، ۲٦۹). حجاج ابتدا به بالای منبر مـی‌رود و سـکوت می‌کند. کوفیان مشکوک می‌شوند، گمان می‌کنند از خوارج است و مشت مشت سـنگریزه جمع‌آوری می‌کنند تا به‌سوی او پرتاب کنند (نویری، ۱٦۷/٦–۱٦۸) تا او را بـر روی منبـر تحقیر و بنی‌امیه را بابت فرستادن چنین شخصی نفرین کنند، چرا کـه سـکوت حجـاج را ناشی از ناتوانی وی در قرائت خطبه تفسیر می‌کردند. در این روایـت فرضـیه ارتبـاط بـین اجرای خطبه و اقتدار سیاسی که در دوره خلافت اهمیت داشت، مشهود اسـت. نطـق وی در آن زمان از بهترین نمونه بلاغت و فصـاحت و از تأثیرگـذارترین خطابـه‌هـا محسـوب می‌شد؛ هرچند اشعار و لغات او را می‌توان نامـأنوس و وحشـت برانگیـز دانسـت (مبـرد، ۲۹۸/۱). او در اولین سخنرانیش در کوفه این پیام را به عراقیـان عرضـه کـرد کـه روزگـار مدارا به پایان رسیده است (یعقوبی، ۲۲۳/۲؛ دیکسون، ۲۰۳). در ادامه جزئیاتی از ظـاهر و رفتار حجاج قبل از اجرای خطبه روایت می‌شود، این جزئیات تأثیر خطبـه را از نظـر فـرا زبانی که شامل سکوت وی قبـل از شـروع خطبـه و پوشـاندن صـورتش بـود، توصـیف می‌کند. حجاج شمشیر، تیر و کمان و عمامه دارد، شمشیر و کمان ابـزار جنـگ هسـتند و عمامه نیز نماد آن است (صفوت، ۲۸۹/۲). بر روی سکه‌هـای آن زمـان نقـش عبـدالملک شمشیر به دست را حک کرده بودند. این امر نشان می‌دهد شمشیر ابزار جنگی و نشـان از اقتدار سیاسی است و حجاج نیز به عنوان یک جنگجو وارد کوفه می‌شود. وی سـخنش را بدون حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر ﷺ آغاز کرد. از شدت تعجب و وحشت از بلاغت سخن حجاج، ریگ‌ها از دست حضار افتـاد. سـپس حجـاج عمامـه‌اش را از روی دهان برداشت و به ایراد خطبه پرداخت. او بـا قرائـت دو بیـت شـعر، خـود را ایـن‌گونـه معرفی کرد، من پسر روشنایی هستم و از مسیرهای باریک کوهستانی بالا می‌روم، خـود را جنگجویی می‌داند که به کوهستان‌ها مـی‌رود (مبـرد، ۲۹۸/۱؛ مسـعودی، ۱۳۱/۲). پـس از قرائت این شعر در نثری کوتاه ادعای قـدرت مطلـق بـر عراقیـان را دارد کـه در صـورت سرپیچی از دستورش، آنها را به مرگ تهدید و با جمله معـروفش آنـان را بـه میـوه‌هـایی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

رسیده تشبیه کرد که اکنون زمان چیدن آنها فرا رسیده است (طبری، ۳۵۱۹/۸؛ ابن العبری، ۱۵۳). و از آنها خواست تا دست از فتنه‌گری بردارند و چند دستگی را رها و اطاعت کنند (نویری، ۱٦۹/٦). این‌گونه کلمات رابطه بین حاکم و بندگان را توصیف می‌کنند. در ادامه حجاج خود را به تیری تشبیه می‌کند که خلیفه از تیردانش بیرون آورده و میزان تلخی و استحکام او را امتحان کرده است و پس از اطمینان یافتن از محکم بودن، او را به سوی عراق پرتاب کرده است تا آنان را که مانند شتری گمراه شده‌اند به‌سوی گله بازگرداند. او در ادامه می‌گوید هرگونه نافرمانی و چون و چرا و فتنه‌گری ببینم، همانند سنگ می‌کوبمتان (طبری، ۳۵۱۹/۸). حجاج وعده می‌دهد که به تهدیدش یعنی مجازات متخلفان عمل خواهد کرد. وی قدرت خود را به عنوان جنگجوی خدا که توسط خلیفه منصوب شده‌است با استناد به آیات قرآنی مشروعیت بخشید. او دهکده‌ای را مثال زد که در قرآن روایت شده‌است. مردم آن روستا زندگی آرامی داشتند و روزی فراوان به آنان می‌رسید اما به نعمت‌های خدا کفر ورزیدند و بدین‌گونه خداوند گرسنگی و ترس را به واسطه آنچه می‌کردند بر آنان پوشانید [نحل/۱۱۲]. و شما، همان‌هایید یا شبیه به آنهایید (نویری، ۱٦۹/٦). ارجاع و استناد به قرآن در متن خطبه از ویژگی‌ها و جنبه‌های مهم فصاحت کلام در سخنرانی‌های حاکمان مسلمان است و گوینده خطبه با استناد به آیاتی از قرآن موضوع مورد بحث خود را با آن آیات مقایسه و با این روش مخاطبان خود را از لحاظ احساسی و مذهبی تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی عراقی‌ها را با «اهل قریه» مورد عذاب، مقایسه و مستحق مجازات می‌داند. به تعبیر حجاج جزا دادن به آنان بخشی از عذابی است که خداوند بر آنها فرستاده، چرا که بلافاصله بعد از آن، آیه دیگری آمده که می‌فرماید: از میان آن مردم رسولی برخاست اما او را تکذیب کردند، پس در حالی‌که ظالم بودند عذابی آنان را فروگرفت. مسلماً مردم آن زمان به خوبی قرآن می‌دانستند و قرائت آیه ۱۱۲ سوره نحل به‌طور ناخودآگاه آیه بعدی‌اش را به ذهنشان می‌آورد. حجاج در اینجا خودش را با فرستاده خدا برابر می‌شمارد که اطاعت نکردن مردم از او عذاب الهی را در پی دارد. او با استناد به آیات قرآن تسلط خود برکلام خدا را به رخ کوفیان می‌کشد و مشروعیتی دینی برای خود قائل می‌شود. وی سپس می‌گوید ای اهل عراق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

به‌خدا قسم من مانند انجیری که برای امتحان رسیدن میوه فشارداده می‌شود نخـواهم بـود، از هیاهو نمی‌ترسم. من از یک آزمایش گذشتم و در نهایت به مقصد و مقصود رسیدم بـه خدا شما را چون چوب پوست می‌کنم و چون درخت قطع می‌کنم. من شما را مانند دبـاغ می‌مالم و می‌سازم تا خوار شوید (طبـری، ۳۵۱۹/۸؛ ابـن اثیـر، ۲۸۸/۱۲). مـردم از شـدت ترس جرأت سخن گفتن نداشتند. وی با این سخنان سیاست تحقیر، ارعـاب و دشـنام در پیش می‌گیرد زیرا می‌داند نرمی گفتار عدم موفقیتش را در پی دارد. وی ادامـه داد، خلیفـه عبدالملک مرا به‌سوی شما فرستاد و علیه شما تازیانه و شمشـیری بـر گـردنم افکنـد، امـا تازیانه افتاد و شمشیر باقی ماند (مبرد، ۲۹۹/۱؛ یعقوبی، ۲۲۳/۲). سپس گفت شـما مهلـب را رها کردید و به شهر خود بازگشتید و به مدت دو سال اسـت کـه در حـال تمـرد و بـه مخالفت زندگی می‌کنید (ابن اثیر، ۲۸۹/۱۲). خلیفه دستور داده عطایـای شـما را بـدهم و شما را به جنگ با دشمن به همراه مهلب بن ابی صفره رهسپار کـنم، مـن قسـم خـورده‌ام اگر مردی را سه روز بعد از گرفتن عطایا در شهر ببینم گردنش را خواهم زد (ابن خلکان، ۳۳/۲؛ مسعودی، ۱۳۲/۲). پس از آن به غلامش دستور داد نامه و فرمان عبـدالملک را کـه خطاب به اهل کوفه بود، بخواند. خواننده وقتی به این جمله رسید که «اما بعـد، سـلام بـر شما که من خداوند را حمد و ثنا می‌گویم»، حجاج گفت غلام خاموش بـاش. امیرمؤمنـان به شما سلام می‌کند و شما جواب سلام او را نمی‌دهید، این ادب ابن ابیه است؟ بـه خـدا من طور دیگری شما را ادب می‌کنم وقتی غلام مجددا نامه را خواند و سلام خلیفـه را بـه مردم ابلاغ کرد، تمام افراد حاضر در مسجد جواب او را دادند و گفتند سـلام خداونـد بـر امیرالمؤمنین باد (مسعودی، ۱۳۲/۲-۳) حجاج با این‌گونه سخنان بـه عراقیـان فهمانـد کـه دیگر زمان مدارا سپری شده‌است.

خطبه حجاج در بازار کوفه

«در روز سوم بانگی در شهر پدید آمد، حجاج به بیرون رفت و گفت ایـن بانـگ نمـاز نیست و شروع به تهدید مردم کوفه کرد و گفت ای مردم دست از شایعه پراکنـی، دروغ و نفاق و چند دستگی بردارید. ای بندگان عصا، تنبل‌ها، کنیززادگان، چـرا خـون خـویش را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

محفوظ نمی‌دارید» (جاحظ، ۹٤/۲؛ ابن عبدربه، ۲۰٤/٤، مبرد، ۲۵۱/۱). قسم به‌خدا چنان از شما بکشم که عقوبت سلف و عبرت خلف شود (طبری، ۳۵۲۰/۸). حجاج، عمیر ضابی حنظلی را که پیری فرتوت و ناتوان بود تنها به دلیل جنگیدن با خلیفه عثمان به زندان انداخت سپس دستور داد گردنش را بزدند (همان، ۳۵۲۱/۸؛ نویری، ۱۷۰/٦). وی با کشتن عمیر ضابی که یکی از اشراف کوفه بود چنان زهر چشمی از کوفیان گرفت که مردم با عجله و با هر وسیله‌ای به‌سوی مهلب روانه شدند. تعدادی از مردم از شدت ازدحام بر روی پل در فرات افتادند. هنگامی‌که سردستگان سپاه جهت وصول نامه رفتند، مهلب گفت اکنون مرد به عراق آمده و شما با دشمن جنگ می‌کنید (طبری، ۳۵۲۲/۸؛ ابن اثیر، ۲۹٤/۱۲). این گونه رفتارهای حجاج سبب شد مورخان مسلمان وی را از سایر والیان اموی ستمگرتر و خون‌ریزتر معرفی کنند (مسعودی، ۹۵/۲). حجاج در بیشتر سخنرانی‌هایش مردم عراق را با صفت اهل شقاق و نفاق (افراد دورو و ریاکار) می‌خواند (جاحظ، ۹٤/۲؛ ثعالبی، ٦۲۸؛ ابن جوزی، ۱۵۳/٦). این اتهام جایگاه دینی و مذهبی عراقیان را در اسلام تضعیف می‌کرد، چرا که مخاطبان این واژه، در قرآن کسانی هستند که در ظاهر به اسلام ایمان آورده‌اند درحالی‌که در قلب آنها شک و حتی بی‌اعتقادی وجود دارد. همچنین آیات ۱-۱۱ سوره منافقون به کسانی اشاره دارد که در صدر اسلام در سپاه پیامبر ﷺ بودند و از جنگ با مکی‌ها خودداری کردند. بنابراین در سخنرانی‌های حجاج تمایل عراقیان به فتنه، بزرگ‌ترین جرم و گناه آنان بود.

خطبه دیرجماجم

یکی از مواردی که حجاج تلاش کرد اثر بخشی لازم را با کلام تهدیدآمیزش داشته باشد، در هنگامه میدان جنگ یا استناد به نتایج رویارویی‌های نظامی بود. چنانکه در مورد دیر جماجم، عراقیان را مذمت و تحقیر کرد. در آن خطبه حجاج ابتدا از لحاظ مذهبی مردم را نقد و آنان را کسانی می‌داند که با شیطان متحد شده و همه کارهایشان را با وسوسه او انجام می‌دهند (مسعودی، ۱۳۵/۲). وی در آن خطبه، خود را فردی آگاه به مسائل دینی قلمداد می‌کند، سپس در مورد جنگ در دیرجماجم صحبت می‌کند. او درباره

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

جماجم چنین می‌گوید: زمانی‌که شرایط جنگ برای سپاهش سخت و به شکست نزدیک شده بودند، مردم عراق با ناجوانمردی سعی در ترک جنگ داشتند و میانشان اختلاف افتاده بود. حجاج با آن خطبه، آنان را تحقیرکرد و به شترانی ولگرد تشبیه کرد که به‌سوی خانه خود رفتند در حالی‌که فقط به فکر خود بودند و کسی از حال پدر یا برادر یا دوستش نمی‌پرسید و خودخواهانه به منزل خویش می‌رفتند. او مجددا مشروعیت مذهبی خود و خلیفه را پیش کشید و پیروزی خود را مرهون دین اسلام و خلافت دانست. در آن سخنرانی می‌توان ناراحتی و خشم حجاج از عراقیان را دریافت، زیرا آنان را افرادی با خصوصیات بی‌دینی، بی‌اخلاقی، بی‌وفایی، اهل فریب و تابع هوا و هوس معرفی می‌کند. این سخنرانی به‌طور کامل، اخلاق و رفتار و بینش مردم عراق را توصیف می‌کند، آن‌گونه که به هیچ کار، اخلاق و تصمیمی پایبند نیستند و تابع هوا و هوس‌اند. حجاج همچنین یادآوری می‌کند، شما را به مرزها فرستادم و با برداشتن غنیمت به من خیانت کردید. این موضوع به سپاه عبدالرحمن در سیستان اشاره دارد که پس از دریافت غنیمت‌های زیاد درصدد عزل و شورش علیه او برآمدند. می‌گوید اگر به شما احساس امنیت القا کنم و زوری بالاسرتان نباشد شروع به شایعه‌پراکنی می‌کنید. یعنی صرف‌نظر از شیوه برخورد حجاج، عراقیان همچنان دست به کارهای شورش برانگیز می‌زنند. سپس می‌گوید اگر شما بترسید، منافق می‌شوید که به فرار عراقیان در جنگ با ابن اشعث اشاره دارد. حجاج عراقیان را مردمی می‌داند که هر شخصی که بخواهد شورش کند را حمایت می‌کنند و به او پناه می‌دهند و پیوسته به دنبال ایجاد شورش و اختلافات هستند. حجاج آن سخنرانی‌اش را وسیله‌ای جهت دعوت از مردم عراق به عبرت گرفتن از تجربیات زندگی (شورش‌ها و جنگ‌ها) و آموزه‌های دینی می‌داند، چنان‌که می‌گوید چرا به توصیه‌های دینی و مواعظ گوش نمی‌دهید و چرا رویدادهای بزرگ نمی‌تواند این اعمال شما را محدود کند. سپس در ادامه سخنرانی‌اش به‌طور مختصر در مورد سپاهیان اهل شام صحبت می‌کند که با بقیه سخنرانیش که سراسر از تهدید و تحقیر بود، متفاوت است. حجاج با تهدید و خشونت کلامی خود که در مقابل عراقیان به کار می‌برد از حفاظت و حس امنیت صحبت می‌کند، او خود را شترمرغی می‌داند که از جوجه‌هایش حفاظت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

می‌کند و همان‌گونه که یک شترمرغ مواظب جوجه‌هایش است و آنان را از گل پاک می‌کند و سنگ را از کنار آنان برمی‌دارد و از باران و گرگ و حیوانات محافظت می‌کند، حجاج نیز در برابر تمام مصائب، مشکلات و سختی‌ها از مردم شام به‌خصوص سپاهیانش پاسداری و آنان را لباس، محافظ و پاافزار نظامی خود می‌داند. این الفاظ اهمیت سپاهیان شام را در نزد حجاج نشان می‌دهد چرا که یک جنگجو بدون لباس جنگی و پاافزار نظامی نمی‌تواند بجنگد. آن خطبه بیانگر دو موضع متفاوت از حجاج در برابر عراقیان که از نظر او بی‌وفا، منافق و شامیان همراه و پشتیبان وی بودند دارد. در آن خطبه می‌توان عناصر خشونت و امنیت را در برابر هم مشاهده کرد، با این وصف که حجاج در مقابل مخالفانش بسیار سخت‌گیر و خشن است اما در مقابل کسانی که از او اطاعت کنند، آدمی منصف، قدردان و شاعر مسلک است که با بلاغت زیبای خود در قالب تشبیه از آنان تشکر می‌کند (جاحظ، ۱۳۸/۲–۱٤۰؛ مسعودی، ۱۳٦/۲).

جدول (۱) محتوای خشونت آمیز خطبه‌های حجاج در کوفه

خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	مضامین تهدیدآمیز
مراسم تحلیف	مسجد کوفه	تهدید، ارعاب، تمسخر	سرهایی را می‌بینم که رسیده و آماده برداشت است. می‌بینم که خون بین عمامه‌ها و ریش‌هایتان روان می‌شود. شما را مانند شترانی که گمراه شده‌اند، می‌زنم. شما مانند مردم دهکده‌ای هستید که روزی‌اش فراوان بود اما منکر نعمت‌های خدا شدید و خدا ترس را بر شما مستولی کرد. پوست شما را می‌کندم.
بازار کوفه	بازار کوفه	تهمت، تحقیر، تمسخر	اهل اختلاف و نفاق قوم شرور بنده‌های عصا کنیزان زادگان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

دیر جماجم	دیر جماجم	توهین و تحقیر، تهمت	عراقیان شتران ولگرد هستند. بی‌وفا، اهل فریب و تابع هوا و هوس ذکر رذایل اخلاقی، بی‌وفایی، ریاکاری و فریب‌کاری

حجاج بن یوسف در بصره

حجاج بعد از آنکه اوضاع کوفه را سامان بخشید و لشکریان را نزد مهلب برای سرکوب خوارج فرستاد، به همراهی دو هزار نفر از سپاهیان شام در روز جمعه به هنگام نماز ظهر وارد بصره شد (ابن‌قتیبه، ۲۵٦؛ ابن‌اثیر، ۲۹۵/۱۲؛ ابن‌خلدون، ۷٤/۲) و خطبه‌ای همانند کوفه ایراد و آنان را که از سپاه مهلب تن زده بودند، سخت تهدید کرد (همان، ۷۳/۲). حجاج از اهمیت جنبه رسمی خطبه در تأثیرگذاری بر شنوندگان و تغییر نگرش آنان آگاه بود و گفت خون کسی که بعد از سه روز در شهر بماند و به سپاه مهلب ملحق نشود، هدر خواهد شد (ابن اثیر، ۲۹۷/۱۲). مردی از بنی‌یشکری گفت من فتق دارم و بشر آن را دیده و عذر مرا پذیرفته و مقرری خویش را به بیت المال پس داده‌ام (طبری، ۳۵۲٤/۸). حجاج نپذیرفت و فرمان داد گردنش را بزنند (ابن‌خلدون، ۷۳/۲). این اقدام مردم بصره را وحشت‌زده کرد و سبب شد تا به سوی مهلب بروند؛ چندان که بر سر پل رامهرمز همدیگر را لگد مال کردند (طبری، ۳۵۲٤/۸). سیاست حجاج، مبتنی‌بر زور شمشیر بود و معتقد بود که جور سلطان بهتر از ضعفش است و سلطانی که رعیت از او بترسند بهترین است (زمخشری، ۱۸۰/۵).

اولین خطبه حجاج در مواجهه با مردم بصره

حجاج هنگام ورود به بصره خطبه‌ای ایراد کرد، در آن خطبه صریح و بی‌پرده به تهدید مردم بصره پرداخت. یک رشته تهدیدهای منسجم در آن خطبه مشاهده می‌شود. او خودش را فرمانروای بلامنازع بر جان و مال مردم می‌داند که می‌تواند کسی را که مخالفش باشد از میان ببرد. وی شمشیرش را به عنوان مجازات و درمانی بر همه مشکلات مردم می‌داند. حجاج در ذیل خطبه می‌گوید من قبل از هر کاری به شما هشدار می‌دهم که اطاعت کنید و گرنه منتظر نمی‌مانم و مجازات می‌کنم. در آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

سخنرانی مشخص می‌شود که او فرصت دوباره به کسی نمی‌دهد. هرگونه نافرمانی مجازات به همراه دارد، به‌گونه‌ای که می‌گوید اگر به مردم بگوید از یک دروازه خاصی وارد مسجد شوند اما آنها از دروازه دیگری بروند گردنشان را می‌زند. این امر نشان می‌دهد که حجاج در تهدیداتش کاملا جدی بوده و هر چیزی را که خلاف دستورش باشد از میان خواهد برد (نویری، ۲٤٤/۷؛ جاحظ، ۳۹٤/۱).

جدول(۲) محتوای خشونت آمیز خطبه‌های حجاج در بصره

خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	مضامین تهدیدآمیز
اولین خطبه بصره	مسجد بصره	تهدید	هر کس سرش برایش سنگین شده باشد، بار او را بر دوش می‌کشم. برای کسی که افکار پنهانی او بیمار شده، مجازات حجاج درمان کننده است. نافرمانی و قیام، با شمشیرپاسخ داده خواهد شد.
فساد	بصره	تهمت	محکوم کردن مردم بصره به ایجاد شرارت متهم کردن مردم بصره به فتنه‌جویی

خطبه حجاج در میان کوفیان و شامیان

در سخنرانی‌های حجاج بزرگترین گناه عراقیان تمایل آنها به فتنه است. او در توصیف آن حرکت می‌گوید فتنه در صحبت‌های پنهانی شکل گرفته و تردیدهایی به وجود می‌آورد، اما با شمشیر قابل مجازات است. او با به تصویر کشیدن عراقی‌ها به عنوان افراد مستعد فتنه، با ارزش‌های مذهبی ضعیف، آنها را تهدیدی برای امت اسلامی معرفی می‌کند. بنابراین توجیهات سیاسی مذهبی، حجاج با عراقیان با خشونت سخن می‌گوید.

سخنرانی حجاج بیانگر دو موضع متفاوت نسبت به عراقیان و اهل شام است. مردم عراق مورد تهدید و اهالی شام مورد تمجید قرار می‌گیرند. عراقی‌ها در برابر اهل شام شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند، به‌گونه‌ای که این تبعیض در دریافت مقرری‌ها نیز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

نمود پیدا کرده و مردم عراق نسبت به مردم شام مقـرری کمتـری دریافـت مـی‌کردنـد. از این‌رو یکی از مطالبات مردم عراق در قیام ابن‌اشعث، یکسان شدن مقرری‌ها بـود (طبـری، ۳٦۹٤/۸؛ ابـن ابـی‌الحدیـد، ۳٤٦/۱-۳٤۷). ایـن تبعـیض طبقـاتی پـس از سـرکوب قیـام ابن‌اشعث نسبت به قبل شدیدتر شد و پـس از آن مـردم عـراق تحـت فرمـان اهـل شـام درآمدند. سخنرانی‌های حجاج اغلب بر هویت قومی منطقه‌ای و شکاف زیاد بین عراقی‌هـا و شامیان تأکید دارد. گویا این عدم اتحاد سبب به وجود آمدن اختلافات بسیاری شده بود و دلیل آن فرمانروایانی مانند حجاج بودند که به این اختلافات دامن می‌زدند.

خطبه نفرت از مردم عراق

حجاج استقرار نیروهای عراقـی در مرزهـای دور را وسـیله‌ای جهـت جلـوگیری از شورش آنان می‌دانست، به همین دلیل به بهانه جهاد، آنها را به سرحدات مرزی فرستاد. در آن خطبه نفرت، ناامیدی و یأس حجاج از عراقیان به وضوح مشهود است، به‌گونه‌ای که می‌گوید من آرزو دارم که شادی و آرامش شما را نبینم. اگر انجام وظیفه نسـبت بـه دستورات امیرالمؤمنین نبود خودم را در معرض رنج‌هایی که شماها بر من وارد کردیـد، قرار نمی‌دادم (ابن عبدربه، ۲۰۷/٤). این جمله بیانگر اذیت شـدن و تحـت فشـار قـرار گرفتن حجاج در مواجهه با مردم عراق است. در خطبه‌های حجاج نیز ایـن حـس تنفـر متقابل میان او و عراقیان مشاهده می‌شود.

خطبه فرمانبردای و تمکین

در سخنرانی حجاج، اطاعت سیاسی به یک واجب دینی تبدیل شده بـود. حجـاج بـا خواندن آیه‌ای از قرآن به سخنانش مشروعیت دینی می‌بخشید و می‌گفـت تـا آنجـا کـه می‌توانید از خدا بترسید و اطاعت کنید. او اطاعـت کـردن از عبـدالملک را از واجبـات دینی می‌دانست و اعلام کرد که هرگونه نافرمانی حتـی ورود اشـتباهی از درب مسـجد مجازات اعدام را در پی دارد. طبق قوانین حکومتی اطاعت کردن از هر حاکمی واجـب است اما حجاج اطاعت از خلیفه و اطاعت مردم از او را در بُعد مذهبی بیان مـی‌کنـد. از نظر او اطاعت از حکومت بنی‌امیه از واجبات دینی است. حجاج به دنبال مشـروعیت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

اقتدارطلبی اسلامی و سیاسی بود. او در ضمن خطبه بیان می‌کند که خداوند خون مـردم را بر وی حلال کرده است؛ از این‌رو او هرگونه نافرمانی را با اعدام کـردن شـخص بـه پایان می‌رساند (ابن عبدربه، ٢٠٦/٤). خداوند در قرآن کشتن را جز در مـوارد خـاص و برای اجرای عدالت ممنوع و حرام اعلام کرده است (بقره/١٥١) و طبری (٤٣٩/١٧) نیـز در *جامع البیان* در مورد آن آیه اظهار می‌دارد کـه کشـتن مسـلمان جـز در مـوارد قتـل، ارتداد، زنا ممنوع است. با این حال حجاج خود را مجری اراده خدا مـی‌دانـد، بنـابراین اطاعت از بنی‌امیه و والیانش را به عنوان وظیفه‌ای دینی تعریف می‌کند. وای بر سـلیمان پسر داوود که به پروردگارش گفت: «پروردگارا، مرا ببخش و پادشاهی را بـه مـن عطـا کن که پس از من کـس دیگـری مناسـب نیسـت». مسـعودی (١٤٣/٣) در بـاب نحـوه بهره‌برداری سیاسی حجاج از این آیه، معتقد است که در حقیقت حجاج مردی حسود و بخیل بوده به‌طوری که حتی به سلیمان نبی حسودی می‌کرده است.

سپس حجاج عراقیان را با اهل الحمراء مقایسه می‌کند. این اصـطلاح بـه گروهـی از ایرانیان ساکن بصره اشاره داشت (زبیدی، ٧٤/١١)، که به معنای مردم دارای گونـه‌هـای قرمز است. ممکن است حجاج این نکته را از روی تمسخر و تحقیر از نظر تبار عربی و عجمی بیان کرده باشد. در عین حال او به ساده لوحی آن مردم اشاره کـرده کـه اعتقـاد شدیدی به قضا و قدر الهی داشتند. حجاج معتقد است که آنها مسـئولیت کامـل اعمـال خود را بر عهده نمی‌گیرند و هر اتفاقی را تقدیر الهی می‌دانند. حجاج سپس مـردم را از خواندن قرآنِ عبدالله بن مسعود برحذر می‌دارد و ابن مسعود را بـا عنـوان غـلام هـذیل خطاب می‌کند و معتقد است قرآنی که او جمع‌آوری کرده، همانند رجـز بادیـه نشـینان است و می‌گوید هر کس را ببیند که آن را بخواند گـردنش را خواهـد زد. ایـن مطلـب اشاره به ممنوع کردن مصحف ابن‌مسعود در برابر قرآن عثمان دارد که حجاج استفاده از آن قرآن را ممنوع کرده بود.

خطبه فساد در بصره

در خطبه فساد، حجاج پس از سخنانی در مورد زندگی دنیوی و اخروی، ادعا می‌کند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

که مردم عراق در دام شرارت و فتنه‌جویی افتاده‌اند و آنچه را که طبق موازین اسلامی به آنها دستور داده شده، پایبند نیستند. این اعمال آنها سبب شده که دانش دینی در جامعه کمرنگ و علمای دین ناپدید شوند. حجاج مدعی می‌شود به اندازه‌ای در مورد تمایل آنان به شورش آگاهی دارد که دامپزشک در مورد اسب‌های خود نمی‌داند، یعنی او کاملا بر اخلاق و رفتار و کردار آنان واقف است. سپس با ذکر آیاتی از قرآن در مورد خیر و شر دنیا و آخرت، خطابه‌ای می‌کند و نهایتا برای خودش و مردم عراق از خداوند طلب بخشش می‌کند (ابن عبدربه، ٤/٢٠٦-٢٠٧).

خطبه مراسم تشییع جنازه برای عبدالملک

هنگامی که عبدالملک‌بن‌مروان از دنیا رفت حجاج خطبه‌ای قرائت کرد که از جهت شناخت ایدئولوژی وی بسیار مهم است. در آن خطبه حجاج با تلاوت آیه‌ای با این مضمون که همه پیامبران از دنیا خواهند رفت اما آنچه مهم است ماندن بر طریقت و دین آنان است، مرگ پیامبر ﷺ، خلفای راشدین و معاویه را با مرگ عبدالملک مقایسه کرد و گفت: اگرچه او از دنیا رفت اما باید از جانشینش که او نیز همانند خودش دارای صفات عالی است، اطاعت شود وگرنه جامعه مسلمانان دچار انحراف می‌شود و ضرر و زیانش به خود مردم برمی‌گردد. در ادامه نیز بیان می‌کند که بر اخلاق و رفتار مردم کاملا آگاهی دارد و حتی اگر بداند شخص دیگری جز خودش می‌تواند مردم عراق را مهار کند قدرت را به او می‌سپرد. سپس در جمع‌بندی پایان خطبه می‌گوید که دست از فتنه‌گری و شورش بردارید چون او هر کسی را که بر خلاف بنی‌امیه صحبت کند، می‌کشد. ای مردم، مراقب انحراف باشید... مراقب من و خودتان باشید، زیرا هر که صحبت می‌کند، ما او را می‌کشیم و هرکس سکوت کند از ناراحتی بر اثر بیماری خود می‌میرد (همان، ٤/٢٠٩-٢١٠).

خطبه حج

در همه سخنرانی‌های حجاج نفرت از مردم عراق مشهود است و حتی می‌توان به اصطلاح یک نوع لجبازی را در ارتباط او با اهل عراق مشاهده کرد. حجاج اعلام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

می‌کند در حالی‌که پیامبر ﷺ به اصحاب خود توصیه فرموده بود که هرگونه خطایی از سوی انصار را تحمل و چشم‌پوشی کنند، او به پسرش دستور می‌دهد که در مقابله با عراقیان عطوفتی نشان ندهد. در ادامه حجاج گفت انتظار ندارد که مردم عراق برایش آرزوهای خوبی قبل از رفتن به حج داشته باشند، پس او نیز آرزو می‌کند که با پسرش به عنوان فرمانروای کوفه روزگار خوشی را تجربه نکنند و رویارویی خوشایندی نداشته باشند (همان، ٢٠٧/٤)

خطبه شایعه مرگ حجاج

حجاج در این خطبه نیز مردم عراق را اهل شقاق و نفاق خطاب می‌کند. او کسانی که تحت تأثیر تلقینات و وسوسه‌های شیطان قرار گرفته‌اند و دست به شایعه‌سازی زده‌اند و گفته‌اند حجاج مرده است مورد شماتت قرار می‌دهد. عناصر ناامیدی در آن خطبه نمایان است و حجاج اذعان می‌کند که فقط مرگ او را خوشحال می‌کند و معتقد است تنها شیطان عمر جاودان دارد و همه روزی خواهند مرد. حتی سلیمان‌نبی که از خدا درخواست پادشاهی کرد، خدا به او همه چیز داد به‌جز عمر جاودان. حجاج در آن خطبه نیز عراقیان را با القابی مانند اهل شقاق و نفاق خطاب کرده است (ابن عبدربه، ٢١٢/٤؛ مسعودی، ١٤٥/٢). آن خطبه بیشتر موعظه گونه است و با عناصری از خشونت کلامی آمیخته شده‌است.

جدول(٣) انواع خشونت‌های کلامی در خطبه‌های حجاج در مورد مردم عراق[1]

خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	تهدیدات به کار رفته
نفرت از مردم عراق	عراق	تنفر	به‌خدا قسم از دیدن چهره‌های شما بیزارم.
فرمانبردای و تمکین	عراق	تهدید به مرگ و	عبدالملک بن مروان خلیفه خدا و

١. در این جدول مراد از عراق مردمان کوفه و بصره است. با توجه اینکه در خطبه مشخص نشده‌است که خطبه در کوفه یا بصره ایراد شده از این‌رو از کلمه عراق استفاده شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

		خونریزی	محبوب خداست. عدم اطاعت از خلیفه منجر به هدر رفتن خون شخص می‌شود.
مراسم تشییع جنازه عبدالملک	عراق	تهمت فتنه‌گری تهدید به قتل	دست از فتنه‌گری و شورش بردارید. او هر کسی را که بر خلاف بنی‌امیه صحبت کند، می‌کشد.
حج	عراق	انزجار	نفرت از مردم عراق
شایعات	عراق	تحقیر	خطاب کردن مردم عراق به عنوان اهل شقاق و نفاق

در مجموع، خشونت کلامی و تهدید، وجه بارز خطبه‌های سیاسی حجاج در میان مردم عراق بود. وی تلاش می‌کند با اتخاذ یک ادبیات سیاسی خشن و ذکر خصوصیات اخلاقی و اجتماعی مردم عراق و با ایجاد ارعاب و وحشت در میان مخالفان خویش فضایی همراه با ترس و وحشت از فرمانروا را حاکم کند و از این طریق از امکان شورش و طغیان مردم عراق جلوگیری کند. در عین حال او تلاش می‌کند تا فضای هشدار آمیزی برای رویارویی و انتقام مناسب از مخالفان حکومت بنی‌امیه و فرمانروایی خویش در عراق را فراهم سازد. رفتار و کلام خشونت بار حجاج در واقع تعدیل کننده و تسهیل کننده اقدامات عملی حجاج بود و بستر لازم را برای اعمال خشونت فراهم می‌ساخت. این امر برای فرمانروایی چون حجاج آن چنان بود که حتی برخی از اعضای خاندان اموی چون عمربن‌عبدالعزیز را نگران ساخت. او برای کاهش این نوع رفتارها به خلیفه ولید شکایت کرد. عمر هم‌زمان با امارت حجاج بر عراق مدتی از طرف ولید فرماندار حجاز بود و چون مردی معتدل، محکم و با ثبات بود و به بهبود حال رعایا توجه می‌کرد، عده‌ای از مردم که در حوزه حکومتی حجاج زندگی می‌کردند از ظلم و ستم او متواری شده و به حجاز پناه آورده بودند. عمر نیز به ولید نامه نوشت و از حجاج و ستمی که به ناحق و بی‌سبب بر مردم عراق روا داشته بود، شکایت کرد. این امر حجاج را خشمگین کرد و به ولید شکایت کرد و گفت بی‌دینان و اختلاف جویان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

عراق از اینجا رفته و به مدینه پناه برده‌اند و این مایه وهن است. ولید نیز در جواب حجاج گفت که دو شخص را به من معرفی کن که به ولایتداری حجاز بگمارم، حجاج نیز عثمان‌بن‌حیان و خالدبن‌عبدالله را اسم برد. ولید نیز عثمان را ولایتدار مدینه کرده و عمر را در سال ۹۳ از مقام خود معزول کرد (طبری، ۳۸٦۷/۹). بعدها عمربن‌عبدالعزیز همچنان حجاج را ظالم و تجاوزگر می‌دانست (بلاذری، ۳۷٤/۱۳) و حجاج را یکی از سه نفری می‌دانست که زمین را پر از جور کرده است. او می‌گفت امت ما با حجاج تباه شد و اگر هر امتی پلیدترین و کینه‌جوترین فردش را بیاورد ما هم حجاج را بیاوریم بر ایشان غلبه خواهیم کرد (ابن‌خلکان، ۳۹۹/۷). عمربن‌عبدالعزیز همواره در سجده از خدا می‌خواست که مرگ حجاج بر بستر باشد تا شدیدترین عذابش در آخرت باشد (ابن‌عبدربه، ۳۵/۵). البته علت دشمنی حجاج با عمر بن عبدالعزیز این بود که حجاج همواره دعاوی عمربن‌عبدالعزیز را نسبت به خلافت رد می‌کرد (بروکلمان، ۹۲).

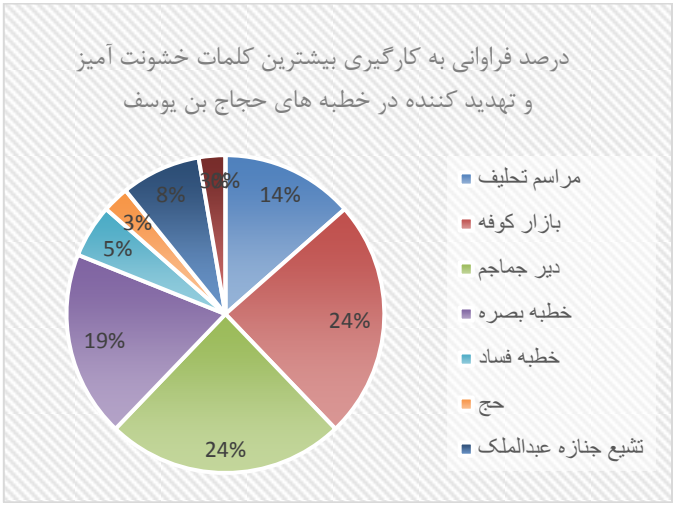

بیشترین میزان کلمات خشونت آمیز از سوی حجاج بن یوسف در کوفه و مراسم تحلیف و ورود وی به مسجد کوفه و سپس بازار کوفه و به دنبال آن در دیرجماجم به کار گرفته شده‌است. مقایسه خطبه‌های ایراد شده در کوفه و بصره نشان می‌دهد که وی در مواجهه با مردم کوفه از کلمات خشونت‌آمیز بیشتری بهره برده تا با ایجاد ترس و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

ارعاب در میان کسانی که قصد نافرمانی دارند بازدارندگی ایجاد کند؛ چرا که اهالی کوفه در ناآرامی‌ها و قیام‌هایی که پیش از آن رخ داده بود (یعقوبی، ۱۶۲/۲، ۱۸۲، ۲۰۱)، مشارکت داشته و والیان اموی را با چالش‌هایی مواجه کرده بودند.

نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که قدرت حجاج در عراق مبتنی‌بر زور و ترساندن مردم برای نظارت و مهار آنان بوده‌است. سیاست خشونت‌آمیز کلامی حجاج در سخنرانی‌ها و نامه‌هایی که به سرزمین‌های تحت تسلط خود می‌فرستاد، نمایان است. وی با ایراد خطبه‌هایی مردم را به انجام کارهایی که می‌خواست متقاعد می‌کرد. حجاج با ایراد خطبه و استفاده فراوان از آیات قرآنی، با صراحت و فصاحت خود را فردی متدین به جامعه معرفی می‌کرد. در سخنرانی‌های وی عناصر فراوانی از جمله کشتن، شلاق زدن، قطع اعضای بدن که همگی دلالت بر خشونت نسبت به مردم عراق دارند، مشاهده می‌شود. خشونت حجاج در عراق را می‌توان واکنش وی به وضعیت ناپایدار عراق و همچنین اخلاق، رفتار و اقدامات مردم عراق دانست که نارضایتی و نفرت وی در سخنرانی‌هایش گویای این موضوع است. حجاج از ابتدای ورود خود به عراق با توجه به پیش شناختی که از روحیات و اقدامات مردم عراق داشت با سخنرانی مشهور خود در کوفه و بصره توانست خط مشی خشونت‌آمیز خویش را به مردم عراق عرضه کند. او به مردم نشان داد که وی در راستای رسیدن به اهدافش که برقراری امنیت داخلی و سیاسی در سرزمین تحت سلطه بنی‌امیه است از هیچ تلاشی فروگذاری نخواهد کرد. روش امویان و شخص حجاج بن یوسف بر این پایه استوار بود که مخالفین با سیاست‌هایشان را متهم و مجرم معرفی کنند. مضمون خطبه‌های حجاج در کوفه و بصره همواره با خشونت کلامی، توهین، تحقیر، تهمت، تمسخر، برچسب زدن و تهدید همراه بود و این امر راهی برای بازدارندگی نافرمانی سیاسی مدنی و عقیدتی مردم عراق بوده‌است. در مواردی که چنین بازدارندگی محقق نمی‌شد، خشونت کلامی به خشونتی عریان و میدانی در رفتار سیاسی و عملی حجاج تبدیل می‌شد. در واقع خشونت کلامی زمینه را برای اعمال سیاست‌های تنبیهی و خشونت عملی هموار می‌کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم،کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱ش.
- ابن العبری، ابوالفرج، مختصر تاریخ الـدول، ترجمـه عبـد المحمـد آیتـی، تهـران، علمـی و فرهنگـی، ۱۳۷۷ش.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، المنتظم فی التـاریخ الامـم والملـوک، بیـروت، دارالکتـب العلمیـه، ۱۴۱۲.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر- تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، ابی العباس، وفیات و الاعیان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسـلم، امامـت و سیاسـت، ترجمـه ناصـر طباطبـایی، تهـران، ققنوس، ۱۳۸۰ش.
- ابن منظور، ابی الفضل، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷.
- ابوزهره، الخطابة أصولها تاریخها فی أزهی عصورها عند العرب، بی‌جا، مطبعه العلوم، ۱۹۳۴.
- ارشد حسن، محمد، «خطبه الحجاج بـن یوسـف الثقفـی الواعظیه؛دراسـه فـی ضـوء نظریـه الاتصـال الادبی»، التجدید، مجلد العشرون، العدد الاربعون، ۲۰۱۶، ص۱۳۵-۱۶۷.
- افتخاری، اصغر، خشونت و جامعه، تهران، سفیر، ۱۳۷۹ش.
- امانی، محمد هاشم عبدالمجید، «خطبه دیر الجماجم للحجاج به یوسف الثقفی بین الندا و الاستفهام: دراسه بلاغیه نقدیه»، جامعه الازهر، حولیه کلیه الدراسات الاسلامیه و العربیه للبنات باسـکندریه، جـزء ۹، ۲۰۱۵، ص۹۲۰-۱۰۴۷.
- آرنت، هانا، خشونت، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ش.
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۴۶ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشـراف، تحقیـق سـهیل زکـار و ریـاض زرکلـی، بیـروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بن حمزه، نوره، «سمات الاسلوب الخطابی: خطبه الحجاج بعد دیر الجماجم انموذجاً»، جامعه محمد فیض سبکره، مجله العلوم الانسانیه، العداد۴۴، ۲۰۱۷، ص۴۸۹-۴۹۹.
- تدگر، رابرت، چرا انسانها شورش می کنند، ترجمـه علـی مرشـدی زاد، تهـران، پژوهشـکده مطالعـات راهبردی، ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]

– ثعالبی، أبو منصور، ثمار القلوب، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
– جاحظ، ابوعثمان، البیان والتبیین، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۳۱۱.
– حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ش.
– دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران، طهوری، ۱۳۸۱ش.
– زبیدی، سیدمرتضی، شرح تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
– زمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲.
– صفوت، احمد زکی، جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۹۸۰.
– طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
– _____، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰.
– عابدینی جزینی، مهدی و عسکر علی کرمی، «آلیات الاقناع فی خطب الحجاج بن یوسف الثقفی (دراسه نقدیه تحلیله)»، جامعه اصفهان، بحوث فی اللغه العربیه، العدد ۱۶، ربیع و صیف ۱۳۹۶/۱۴۳۸، ص۶۳-۷۴.
– عامر، رضا، «دراسه حجاجیه تداولیه فی خطبه الحجاج بن یوسف الثقفی فی اهل الکوفه حین ولی الکوفه»، الجزائر، جامعه میله، مجله دراسات لجامعه عمار ثلیجی؛ مجله دولیه محکمه، العدد ۷۳، دیسمبر ۲۰۱۸، ص۵۶-۶۹.
– عزاوی، ابوبکر، اللغه و الحجاج، بیروت، موسسه الرحاب الحدیثه، ۲۰۰۹.
– قلقشندی، صبح الاعشی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۵.
– ماهر السوسی، عبدالله، «خُطبُ الحجاج بن یوسف الثقفی دراسه أُسلُوبیه»، اشراف دکتر ولید محمود ابو ندی، الجامعه الاسلامیه غزه، کلیه الادب، ماجیستر اللغه العربیه، ۲۰۱۷.
– مبَرد، ابوالعباس، الکامل فی اللغه و الادب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
– مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاءتراث عربی، ۱۴۰۳.
– مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
– نویری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب، ترجمه دکتر محمود دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
– نویمان، فرانتس، «شیوه‌های تحقیق در قدرت سیاسی»، ترجمه عزت الله فولادوند، فرهنگ، شماره۴و۵، ۱۳۶۸ش، ص۳۹۹-۴۲۴.
– یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
– Megargee, E., and Hokanson, J. *The Dynamics Aggression Individual*, Group and International Analysis, Hariper & Row, 1990.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.46.23]